

بررسی توحید افعالی و انواع آن و رابطه آن با حکومت دینی

لطف الله فروزنده دهکردی^۱، محمد ظهیرنیا^۲

^۱ دکتری حرفه ای، مدیریت استراتژیک، دانشکده مدیریت دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

^۲ دانشجوی دکتری بازرگانی، گرایش بازاریابی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

توحید اولین اصل از اصول اعتقادی ماست که شامل توحید در اندیشه و عمل می باشد و هر یک از این دو شعوبی دارد که توحید افعالی یکی از اقسام توحید نظری است و از دیدگاه فلاسفه و متکلمان اسلامی به این معناست که موجودات عالم در ذات و صفات استقلال ندارند و هر سببی، هستی و فاعلیت خود را از خدا می گیرد. شعب توحید افعالی نظیر توحید در خالقیت، ربوبیت، رازقیت، حاکمیت، مالکیت و... است که هر کدام از این شعب با اختیار انسان مرتبط است. توحید همچنین از مباحث مهم کلامی است، به طوری که به علم کلام «علم التوحید» گفته اند. البته توحید دارای مراتبی است که ملاحظه تمام مراتب آن، توحید کامل است و موحد کامل نیز کسی است که به همه مراتب آن، اعتقاد داشته باشد. چنین توحیدی است که می تواند بستر نظام سیاسی قرار گیرد؛ زیرا کسانی که به توحید کامل معتقد شدند این اعتقاد را در تمام جنبه های زندگی، از جمله نظام سیاسی آن، باید بروز دهند؛ به این معنا که نظام اداره کننده جهان را نظام واحد بدانند؛ همچنانکه به مقتضای برهان عقلی، کمال انسان در این است که از کسی اطاعت کند که بر حقیقت انسان و جهان و ارتباط متقابل انسان و جهان آگاه است (منظور از جهان، اعم از عالم طبیعت است) و او کسی نیست جز خدا، پس قهرا ولایت منحصر به او خواهد شد؛ یعنی تنها ولی حقیقی انسان خداست.

واژگان کلیدی: توحید افعالی، توحید خالقیت، توحید ربوبیت، حکومت دینی.

۱- مقدمه

توحید زیر بنائی‌ترین اصل اعتقادی ادیان توحیدی است و به تعبیری غایت قصوای بعثت انبیاء بیان مسأله توحید و ساختن انسان کامل، یعنی انسان موحد است که ذاتا و صفتا و فعلا به توحید رسیده باشد و غیر از ذات و صفت و فعل خدا چیزی را نبیند. این شعار همه ادیان توحیدی و حنیف است که «لا اله الا الله وحده وحده وحده» یعنی: وحده فعلا، وحده صفتا و وحده ذاتا به تعبیر حضرت امام خمینی (ره): «همه انبیای الهی در این جهت حرکت کرده‌اند که دست انسان را بگیرند و او را از چاه انانیت و کثرت‌بینی، رها کرده و به اوج توحید برسانند و بت‌هایی را که شریک خدا قرار داده است، بشکنند و به انسان نشان دهند که مؤثر واقعی در همه شؤونات وجود تنها اوست» (کاکایی، ۱۳۹۳).

این است که یکی از اندیشه‌های اساسی که اسلام و همه ادیان ابراهیمی عرضه داشته‌اند توحید افعالی یا همان قول به «لا مؤثر فی الوجود الا الله» است.

مبدأ پیدایش نظریه فوق را در اسلام باید ظواهر قرآن کریم دانست، هر چند به تعبیر امام خمینی (ره) «قرآن نازل شده و منزل شده و رسیده است به جایی که با این مردمی که در بند و چاه ضلالت هستند مخاطبه کند. دست و زبان پیغمبر اکرم هم بسته است نمی‌تواند آنچه را که واقعیت است برساند مگر اینکه متنزل کند و مراتب دارد، لذا گفته‌اند قرآن هفت بطن یا هفتاد بطن دارد؛ مرتب از این بطون نزول کرده است تا رسیده است به جایی که با ما می‌خواهد صحبت کند، خدا خودش را با شتر معرفی می‌کند (افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت) و این برای ما تأسف‌آور است که به همین موجودات نازل مثل شمس و سماء و ارض و خود آدم خودش را معرفی می‌کند. زبان انبیاء هم در این مورد عقده داشته، (رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدۀ من لسانی یفقهوا قولی) (امام خمینی، ۱۳۶۸).

تبیین عمیق این معارف پس از قرآن توسط معصومین (ع) صورت گرفته است و عترت پیامبر (ص) عمیق‌ترین بینش‌ها را از توحید افعالی به دست داده‌اند اگر در جایی قابلیت و در فردی استعدادی یافته‌اند. به تبیین عقلی آن پرداخته و او را به عین‌البقین و بلکه حق‌البقین رسانده‌اند. از آن پس مسأله توحید افعالی و تأثیر انحصاری خداوند و به اصطلاح اندیشه «لا مؤثر فی الوجود الا الله» را هم در میان متکلمان می‌بینیم، هم در بین فلاسفه و هم در نزد عرفا؛ اگر چه در عرفان اسلامی این اندیشه از جلوه و استحکام بیشتری برخوردار است.

بنابراین گرچه فلاسفه اسلامی در پذیرش بعضی از اصول متأثر از اندیشمندان یونانی بوده‌اند، ولی تفکر اسلامی و بخصوص کلام و عرفان اسلامی، در اندیشه توحیدی فوق‌کاملا از ظواهر قرآن و کلمات پیشوایان دین الهام گرفته است. فلسفه اسلامی نیز هر چه به قرآن نزدیکتر شده است، بهتر توانسته است توحید افعالی و «لا مؤثر فی الوجود الا الله» را فهم و هضم کند؛ چنانچه در فلسفه مشاء این اندیشه کم رنگ است. اما حکمت متعالیه زیباترین و مستحکم‌ترین براهین را در اثبات آن بدست می‌دهد (کاکایی، ۱۳۹۳).

۲- توحید افعالی

توحید در لغت به معنای یگانه کردن یا یگانه دانستن و در اصطلاح به معنای یگانه دانستن خدا و باور به یکتایی اوست. توحید افعالی نیز به معنای یکی دانستن افعال عالم و استناد هر فعلی به خداست (معارف و همکاران، ۱۳۹۷). توحید افعالی، یعنی درک و شناختن اینکه جهان با همه نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او و ناشی از اراده اوست. موجودات عالم همچنان که در ذات استقلال ندارند و همه قائم به او و وابسته به او هستند و او به تعبیر قرآن «قیوم» همه عالم است در مقام تاثیر و علیت نیز استقلال ندارند و در نتیجه خداوند همچنان که در ذات شریک ندارد در فاعلیت نیز شریک ندارد. هر فاعل سببی حقیقت خود و وجود خود و تاثیر و فاعلیت خود را از او دارد و قائم به اوست. همه حولها و قوه‌ها «به او» است. «ما شاء الله و لا قوه الا به، لا حول و لا قوه الا بالله» (مطهری، ۱۳۹۰).

از دیدگاه فلاسفه و متکلمان، موجودات همچنان که در ذات و صفات استقلال ندارند، در حوزه تاثیر و تاثر نیز وابسته به خداوند و هر سببی، هستی و تاثیر خود را از او می‌گیرد. آیاتی چون «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ...» بیانگر توحید افعالی است و بدین مفهوم است که تمام جهان هستی، یک فعل مستقل قائم بالذاتیش نیست و تمام افعال موجودات پرتو آن فعل اند که خود قائم به وجود واجب الوجود است و در عین نسبت با ممکنات، با پروردگار نیز نسبت دارد (غفاری و همکاران، ۱۳۹۴).

۳- اقسام توحید افعالی

توحید افعالی زیر شاخه‌هایی متنوع چون توحید در خالقیت، ربوبیت، رازقیت، مالکیت، حاکمیت و استعانت را در برمیگیرد. توحید در ربوبیت و رازقیت و به تعبیری توحید در استعانت، از شئون توحید در خالقیت است (همان، ۱۳۹۴).

۴- توحید در خالقیت

خالقیت از صفات فعلی خداست و از رابطه وجودی میان ممکن الوجود و واجب الوجود به دست می‌آید که مساوی علت هستی بخش است و همه ممکنات طرف اضافه آن هستند و متصف به مخلوقیت می‌گردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷). توحید در خالقیت به این معناست که تمام موجودات امکانی از جمله انسان و آثار و افعالشون با واسطه یا بی واسطه، مخلوق حق تعالی هستند و هم در ذات خود و هم در مقام علیت، استقلال وجودی از خدا ندارند. در نتیجه خدا همان طور که در ذات خود بی شریک است، در فاعلیت نیز شریک ندارد.

۵- توحید در مالکیت

مراد از توحید در مالکیت، اعتقاد به مالکیت خدا نسبت به تمام کائنات است (غفاری، ۱۳۹۴). مالکیت بر دو قسم است. مالکیت، یا اعتباری است یا حقیقی؛ مالکیت اعتباری مانند مالکیت انسان نسبت به خانه و زمین و ماشین که محض اعتبار و قرارداد است. قرآن کریم برای حفظ انتظام زندگی انسان و بقای انسجام جامعه بشری این گونه عناوین اعتباری را به رسمیت شناخته و در آیات فراوانی از آنها سخن به میان آورده است (جوادی آملی، ۱۳۹۹). مالکیت حقیقی، امری تکوینی و واقعی است. مانند مالکیت انسان نسبت به اعضا و جوارح خود. قرآن کریم این نوع مالکیت را منحصرأ از آن خدا می شمرد و حتی مالکیت انسان نسبت به گوش و چشمش را از خدا می داند. «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ» (یونس/۳۱) یعنی بگو چه کسی شما را از طرف آسمان و زمین روزی می دهد؟ بلکه چه کسی مالک گوش و چشمهاست؟ (جوادی آملی، ۱۳۹۹).

۶- توحید در ربوبیت

رب از اسمای حسناى الهی است و ربوبیت از صفات فعلی خدای سبحان محسوب می شود. گرچه اعتقاد به ربوبیت الهی همچون اعتقاد به سایر صفات فعلی خداوند لازم است. در طول تاریخ گروهی از انسان ها برای خدای متعال در مقام ربوبیت شریک قائل شده اند. این گروه معتقدند که مقام خلقت غیر از مقام تدبیر است. چیزی که مربوط به خداست همان خلقت است ولی چون تدبیر از خلقت جداست از این جهت تدبیر جهان طبیعت به موجودات دیگر که اختیار دار این جهان هستند واگذار شده است و خداوند تدبیر همه یا بخشی از جهان را به آن تفویض کرده است (غفاری، ۱۳۹۴).

در برابر این عقاید شرک آمیز قرآن با قاطعیت هر چه تمام تر خدا را یکتا مدبر جهان می داند و در این مورد هر نوع تدبیر مغایر و مستقل را که مظهر ربوبیت غیر خدایی باشد محکوم می سازد. اینک به برخی از آیاتی که به این مطلب گواهی می دهند اشاره می شود:

۱- «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...» (یونس/۳).

۲- «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا... لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد/۲).

خداوند در این دو آیه و آیات مشابه، پس از بیان آفرینش آسمان و زمین، مسئله استیلا بر عرش را مطرح می کند. هدف از طرح ان این است که زمام جهان خلقت پس از آفرینش به دست اوست و هرگز به دیگری تفویض نگردیده است (همان منبع).

در آیه نخست، پس از مسئله تدبیر، موضوع شفیعیان پیش آمده است و این می رساند که کار هر شفیعی مربوط به اذن خداست. مقصود از شفیعی در این آیه، شفیعیان روز رستاخیز نیست بلکه همان نظام علت و معلول جهان خلقت است که تاثیر هر عتی در نظام بالا و پایین منوط به اذن خداست و فاعلیت تمام موجودات، منوط به اراده اوست. از این جهت خدا پس از بیان مدبریات، مسئله نظام علت و معلول جهان خلقت را مطرح می کند تا برساند که مدیریت مطلقه خدا مانع از اعتقاد به نظام علت و معلول در پهنه هستی نیست؛ زیرا وجود این نظام مظهر تدبیر او و برخاسته

از اراده اوست و مدبر اصیل و مستقل اوست و تدبیر و کارگردانی مدبرهای دیگر به اذن او صورت می‌گیرد. اگر قرآن علت پدیده‌ها را شفیع می‌نامد، برای این است که لفظ شفیع به معنای زوج و جفت است؛ گویی نظام علل به ضمیمه خواست خدا آثاری از خود نشان می‌دهند. تاکید قرآن بر این باور است که همان‌گونه که تنها خالق هستی خداست، تنها مدبر و یگانه عالم هستی و نظام هماهنگ انسان و جهان نیز خداست (غفاری، ۱۳۹۴).

۷- توحید در رازقیت

رازقیت به این معنا که فاعلی بدون استعانت از مقامی، و از طریق آفرینش اسباب و مسببات، جانداران را در دریا و خشکی روزی می‌دهد، فعل مختص خدا و از شئون توحید در خالقیت است و احدی جز پروردگار، انجام دهنده این کار نیست؛ زیرا روزی دادن همان طرح و آفرینش سلسله اسباب و مسبباتی است که منتهی به بقای حیات جاندار می‌گردد. بنابراین خدا از آن نظر که جهان را آفریده خالق است و از آن نظر که مواهب جهان را در مسیر تغذیه و زندگی جانداران قرار داده است، رازق می‌باشد. اما این، مانع از آن نیست که موجودی دیگر به اذن و مشیت حکیمانه خدا در مسیر روزی دادن جاننداری قرار گیرد و به اذن الهی روزی دهنده او باشد. در قرآن مجید همان طوری که روزی دادن به خدا نسبت داده شده غیر او نیز انتساب یافته است، هر چند تفاوت میان این دو نسبت از زمین تا آسمان است، برای مثال خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات/۵۸)؛ و در عین حال، به اولیای افراد قاصر چنین خطاب می‌کند: «وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء/۵). طبق این دو آیه، هم خدا رزاق است و هم ولی (پدر)، اما تفاوت این دو بسیار روشن است. خداوند مستقلاً و بدون اتکا به کسی دارنده این فعل است در حالی که پدر با اتکا به قدرت و مواهب الهی، موجب تغذیه فرزند خود می‌گردد (شاهدی، ۱۳۸۹).

۸- توحید در ولایت (حاکمیت)

یکی دیگر از شاخه‌های شجره طوبای توحید، توحید در ولایت است. «ولی» یکی از اسمای حسنای الهی است. ولایت دارای معنای متعدد است. ولایت، یا تکوینی است یا تشریعی؛ زیرا امور جهان یا حقیقی است یا اعتباری. امور حقیقی اموری است که عمل اختیاری انسان در بود و نبود آنها دخیل نباشد و منظور از امور اعتباری که دارای اصطلاحات متعدد است، در اینجا اموری است که تنها در حوزه حیات انسانی یافت می‌شود به گونه‌ای که اگر انسان نباشد از آنها خبری نیست مانند ملکیت، ریاست، زوجیت و اموری از این‌سنگ که انسان برای گذراندن زندگی خود آنها را اعتبار کرده است و چون هیچ معلولی بدون علت نیست همه امور حقیقی و اعتباری متکی به علتی است که مسانخ با آنها بوده و آنها را ایجاد یا اعتبار می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۹).

مقصود از حکومت همان سلطه، و مقصود از حاکمیت همان صاحب سلطه‌ای است که هدفش استقرار نظم در جامعه است؛ یعنی حاکم کسی است که به خاطر ولایتی که دارد می‌تواند درباره اموال و نفوس مردم تصمیم بگیرد. البته مقصود این نیست که حاکم می‌تواند اموال مردم را به نیغما ببرد و نفوس را از میان بردارد، بلکه مقصود این است

وی می تواند برای حفظ نظم، محدودیت هایی را در اموال انسان ها اعمال کند. حکومت بخاطر ولایتی است که حاکم بر جان و مال انسان مورد ولایت دارد و چون تمام انسان ها در پیشگاه خداوند یکسان اند از این رو کسی بالذات حق ولایت بر کسی را ندارد مگر خدای بزرگ که تمام هستی انسان از جان و مالش مخلوق اوست و یا آن گروه که خداوند به آنان ولایت داده است. حکومت حقی مختص به خداست، به سان شفاعت. خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ» (ز/۳). البته نباید چنین استنباط کرد که خدا باید به طور مستقیم اداره امور بندگان و نظام اجتماع را به عهده گیرد و چون ولایت دارد باید امیر هم او باشد، بلکه خدا به خاطر داشتن حقی می تواند امیری از جنس بشر برای آدمی معین کند که از جانب حضرتش حکومت کند.

مسئله طراح حاکمیت خداوند در جامعه امروزی که شاهد بروز مکاتب انحرافی مختلف است، بسیار بعید جلوه خواهد کرد. بنابراین آنچه منطقی واقع یابی انسان اقتضا می کند این است که خود واقعیت را پیگیری نماید و هراسی از شرایط ساختگی ذهن ها که به وسیله قدرت پرستان به وجود آمده است و هر گونه واقعیت های ضروری و مفید را بعید جلوه می دهد، نداشته باشد.

نکته ای که باید در معنای ولایت به آن توجه کرد این است که اگر چه ولایت در لغت به معنای سرپرستی است اما از قرائن و شواهد استفاده می شود که ولایت در بحث حکومت دینی به معنای سرپرستی صرف نیست بلکه به معنای حق سرپرستی است. علامه طباطبایی می فرماید: «فالمحصل من معنى الولاية في موارد استعمالها هو نحو من القرب يوجب نوعاً من حق التصرف و مالكية التدبير» (شاهدی، ۱۳۸۹).

علت آن نیز این است که فرق است میان سرپرستی و حق سرپرستی؛ زیرا ممکن است کسی سرپرستی کند اما حق سرپرستی نداشته باشد؛ مانند حکام جائز و ممکن است فردی سرپرستی کند و در عین حال حق سرپرستی هم نداشته باشد مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام. یا ممکن است کسی حق سرپرستی داشته باشد اما امکان اعمال سرپرستی برای او فراهم نگردد؛ مانند بیشتر ائمه معصومین علیهم السلام. بنابراین، حق سرپرستی امری اعتباری است. به خلاف خود سرپرستی که امری حقیقی است و هر کس که حق سرپرستی را انجام دهد متصف به والی یا ولی می شود اما هر والی لزوماً حق ولایت و سرپرستی را ندارد.

بنابراین، وقتی از حکومت دینی بحث می کنیم پرسش اساسی ما این است که آیا حق ولایت و سرپرستی و حق حاکمیت برای غیر خدا هم اعتبار شده است یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا سرپرستی و حاکمیت پیامبر و امام و یا فقیه جامع شرایط مشروع است یا خیر؟ (معصومی، ۱۳۸۶).

۹- ولایت خداوند

با توجه به معنای ولایت در لغت و اصطلاح، معنای ولایت خداوند عبارت است از اینکه: خداوند حق سرپرستی بر تمام موجودات و مخلوقات (مدبر علیه و مربوط) خود را داراست و به انحاء گوناگون، ربوبیت خود را اعمال می کند.

ولایت به این معنا از شؤون توحید در ربوبیت است؛ چون رب که همان صاحب و مالک مربوب و نیز خالق مربوب، از عدم به وجود است، حق تصرف و تسلط در تمام شؤون آن را داراست و می‌تواند ربوبیت خود را به اشکال گونه‌گون اعمال کند. در نتیجه لایت حقیقی از آن خداست که مالک و خالق حقیقی عالم است. یکی از محققان در این باره می‌نویسد:

«ان التوحید فی الحاکمیه من شؤون التوحید فی الربوبیه فان الرب بما انه صاحب المربوب و مالک و عبارة ثانیة خالقه و موجد من عدم له حق التصرف و التسلط علی النفوس و الاموال و ایجاد الحدود تصرفاته...» (طباطبایی، ۱۳۸۲).

۱۰- اقسام ولایت خداوند

ولایت به معنای حق سرپرستی و اعمال ربوبیت توسط خداوند به دو شکل تحقق می‌یابد:

الف. به شکل ولایت تکوینی (حقیقی)

ب. به شکل ولایت تشریعی (اعتباری)

اگر خداوند در طبیعت، با اسباب گوناگون تصرف کند و تاثیر بگذارد، ولایت او تکوینی است. علامه طباطبایی قدس سره می‌فرماید: «الولاية التكوينية التي تصح له التصرف في كل شيء و تدبير امر الخلق بما شاء و كيف شاء.» (طباطبایی، ۱۳۸۲).

اگر تصرف و تاثیر گذاری خداوند بر افعال و رفتار و انسانها باشد، ولایت او تشریعی خواهد بود.

«الولاية التشريعية» هي القيام بالتشريع و الدعوة و التربية و الامه و الحكم فيهم و قضاء في امرهم (همان منبع).

به عبارت دیگر: ولایت، که همان اعمال حق ربوبیت خداست، اگر در اموری حقیقی باشد که به انسان مربوط نمی‌شود، ولایت خدا تکوینی است که به ربوبیت تکوینی خدا باز می‌گردد. و اگر در امور اعتباری باشد که به انسان و حیات انسانی مربوط می‌شود، در این صورت ولایت او تشریعی خواهد بود که به ربوبیت تشریعی باز می‌گردد.

یکی از محققان می‌نویسد: «تقسیم ولایت به تشریعی و تکوینی، در واقع تقسیمی است که به تبع تقسیم مولی علیه انجام می‌شود؛ اگر مولی علیه امر تکوینی باشد ولایت ولی، ولایت بر تکوین و اگر امر تشریعی باشد ولایت ولی ولایت بر تشریع است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۹).

چون بحث از ولایت تکوینی در بحث حاضر، نقش اساسی ندارد، از آن صرفنظر کرده، وارد بحث ولایت تشریعی می‌شویم:

۱۱- ولایت تشریعی خداوند

ولایت تشریعی عبارت است از تصرف در نفوس و اموال و افعال انسانها توسط کسی که حق این تصرف را دارد. خداوند بواسطه ولایت تشریعی که بر مردم دارد، امر دین مردم را تشریع کرده و آنها را هدایت و ارشاد می‌کند «... فا لله هو الولی ...»

اما تحقق ولایت تشریعی خدا و کسی که حق ولایت تشریعی را دارا است، مشروط به پذیرش ولایت و حق سرپرستی آنان توسط مردم است؛ چون ولایت تشریعی، با طبیعت یا اشیای خارجی سر و کار ندارد بلکه مربوط به افعال و رفتار انسانها است، انسانی که دارای آزادی و اختیار است؛ یعنی ولایت تشریعی در ظرف اختیار مکلف اعمال می شود و قبول و پذیرش اختیاری مولی علیه شرط تحقق این ولایت است.

البته این بدان معنا نیست که خداوند سرپرست مردمی که او را نپذیرفتند نیست؛ چون او اصالتاً حق سرپرستی بر همه مردم را دارد و همه را ملزم به پذیرش ولایت خود کرده است اما این سرپرستی را در ظرف اختیار انسان اعمال می کند نه تکویناً؛ از این رو، حق حاکمیت خدا با آزادی انسانها منافات ندارد؛ زیرا انسانها در پذیرش ولایت خداوند مختارند؛ همچنانکه راه گمراهی نیز به روی آنان گشوده است (شاهدی، ۱۳۸۹).

۱۲- ادله اثبات توحید در ولایت تشریعی

انحصار ولایت و حاکمیت تشریعی در خداوند، با ادله عقلی و نقلی قابل اثبات است و تقریرهای مختلفی از این ادله در کتب علمای اسلامی موجود می باشد که می توان تمام آنها را به یک دلیل عقلی کلی باز گرداند که همان دلیل ملازمه است و با توجه به ادله اثبات توحید در ربوبیت و توحید در تشریع، که به دلیل ملازمه بر می گشت، تبیین این دلیل برای اثبات توحید در ولایت تشریعی خداوند آسانتر می گردد. (همان منبع)

الف. دلیل عقلی

بعد از اثبات ربوبیت و خالقیت و مالکیت خداوند، ولایت او در تشریع نیز ثابت می گردد؛ زیرا ولایت و حاکمیت بر مردم، نوعی تدبیر و سازماندهی امور مردم است، از آنجا که مدبر حقیقی عالم خداوند است تدبیر امور انسانها در بعد حکومت و اجرای قوانین و تشریع نیز از حقوق الهی است و دیگران در آن حقی ندارند. یعنی کسی دارای استحقاق اطاعت و فرمانبرداری است که نسبت به اطاعت کنندگان از خالقیت یا مالکیت و ربوبیت برخوردار باشد و چنین کسی فقط خداوند است.

یکی دیگر از محققان می نویسد:

«وقتی خالق و مالک و مدیر و مدبر اوست، تکلیف مساله حکومت قانونی بر بندگان و داوری در اختلافات آنها را او باید تعیین کند، در غیر این صورت، دخالت در قلمرو مالکیت و تدبیر خداوند، بدون اذن او شده است» به عبارت دیگر، ولایت و حکومت با نوعی الزام و محدود ساختن اختیار مردم همراه است و بدون دخالت عملی در شؤون مردم و تسلط بر جان و مال آنها ممکن نیست و از طرفی انسانها آزاد آفریده شده اند و هیچ کس در میان انسانها، حق حاکمیت بر انسانهای دیگر را ندارد و هر نوع سلطه معنوی و فکری و مادی بر آنان ممنوع است، مگر اینکه به خداوند منتهی گردد. بنابراین، حکومت و ولایت شایسته کسی است که نوعی ولایت حقیقی بر دیگران داشته باشد که این ولایت حقیقی هم از آن مالک حقیقی مولی علیه می باشد؛ «... فالله هو الولی...» که خداوند است.

ب. دلیل نقلی

ادله نقلی برای اثبات ولایت تشریعی خداوند فراوان است که همگی ارشاد به همان دلیل عقلی اند. بنابراین، به عنوان مؤید محسوب می‌گردند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- «...ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی و هو یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر» آیا آن‌ها غیر خدا را اولیای خود برگزیدند، در حالی که ولی تنها خدا است و او است که مردگان را زنده می‌کند و او است که بر هر چیزی تواناست.

طبق این آیه ولی مطلق خدا است؛ زیرا فرض عمده در اتخاذ ولی، رهایی از عذاب جهنم و رسیدن به بهشت است. از آنجا که مالک قیامت، که مرده‌ها را زنده جمع می‌کند، خدا است. پس او باید ولی باشد «و هو یحیی الموتی» و از آنجا که ولی باید قدرت بر تمام شؤون مولی علیه داشته باشد (و چنین کسی غیر از خدا نیست) پس باید ولی مردم، او باشد؛ چون قدرت دیگران به مقداری است که خدا به آنها داده است؛ «و هو علی کل شیء قدیر».

۲- «قل من رب السموات و الارض قل الله قل افا تخذتم من دونه اولیاء لا یملکون لانفسهم نفعاً و لا ضراراً...» «بگو چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟ بگو الله (سپس) بگو آیا اولیایی غیر از او برای خود برگزیده‌اید که مالک سود و زیان خود نیستند...».

و صاحب تفسیر کاشف در ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

«لیست هذه الآیة ردا علی المشرکین وحدهم بل هی رد ایضا علی من قال: ان فی عقول الناس غنی عن ارسال الرسل و انزال الكتاب من السماء فلقد کان عبدة الاحجار و ما زالوا من اهل العقول عند انفسهم و عندکثیر من الناس» این آیه فقط در رد مشرکان نیست بلکه رد بر کسانی است که می‌گویند: عقول مردم جایگزین ارسال رسل و انزال کتب آسمانی است و نیازی به ولایت تشریعی خدا نیست؛ یعنی آیه در رد اینها می‌گوید: لازمه ربوبیت خداوند این است که ولایت تشریعی هم به عهده او باشد.

آیه دیگری که ولایت تشریعی خداوند را اثبات می‌کند؛ عبارت است از:

۳- «الله الذی خلق السموات و الارض و ما بینهما فی سته ايام، ثم استوی علی العرش ما لکم من دونه من ولی و لا شفیع افلا تذکرون» خداوند کسی که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است، در شش روز (دوران) آفرید، سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت، هیچ ولی و شفاعت‌کننده‌ای برای شما جز او نیست آیا متذکر نمی‌شوید؟ در این آیه، بعد از مساله آفرینش، به مساله حاکمیت خداوند بر عالم هستی پرداخته و فرمود: سپس خداوند بر عرش قدرت قرار گرفت و بر کل عالم هستی حکومت کرد.

جمله «استوی علی العرش» کنایه از احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمانها و زمین، بعد از خلقت آنها است.

بنابراین، استدلال به این آیه، بدین صورت است که «خالقیت جهان نشانه حاکمیت بر آن و حاکمیت بر جهان دلیل بر توحید ولی و شفیع و معبود است. از مجموع ادله عقلی و نقلی روشن می‌گردد که حاکمیت مطلق مبتنی بر حق و از آن خداوند است و حاکمیت سیاسی هم که جزئی از حاکمیت مطلق است باید مبتنی بر حق باشد؛ یعنی حاکم باید حق حاکمیت و ولایت داشته باشد تا بتواند بر اساس حقی که قبلاً برای او مسجل گشته است، حکومت کند. بنابراین، در اسلام حق حاکمیت و ولایت اولاً و بالذات از آن خدا است؛ چون او ولایت تکوینی و تشریعی دارد و ثانیاً و بالعرض حق کسانی است که خداوند صلاحیت‌های حکومت را به آنان می‌دهد و پیروی و اطاعت از ایشان را

واجب می‌شمارد؛ یعنی مبنای حق در حاکمیت فرمان الهی است و هر حاکمی که بدون فرمان الهی حاکم شود نامشروع بوده و اطاعت از او واجب نیست.

و از همین جا روشن می‌شود که حاکمیت از امور خاص و ذاتی انسان نیست یا بر اساس حق طبیعی نیست که انسان آن را از ذات خود اکتساب کند بلکه همانند هر کمال وجودی دیگر که انسان از آن بهره‌مند است، امانتی است که حق اعمال نفوذ در آن برای انسان، بر اساس رضایت مالک اصلی می‌باشد؛ مالکی که در آن امانت دخل و تصرف و اعمال نفوذ کند. در نتیجه، قلمرو و چیرگی فرد بر ذات خود و حاکمیتش بر خویش نیز باید طبق معیارهای عقلی و نقلی مشخص گردد (شاهی، ۱۳۸۹).

۱۳- نتیجه گیری

توحید، به معنای یگانه دانستن خداوند، دارای مراتبی است که مهمترین مراتب آن شامل توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است. آنچه که در این تحقیق به مناسبت موضوع آن مورد توجه قرار گرفته است، توحید افعالی می‌باشد که به معنای فاعلیت تام و مستقل خداوند در اثر گذاری بر عالم است.

توحید افعالی، با توجه به اقسام کلی افعال خداوند، به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌گردد که مهمترین آن، توحید در ربوبیت است. ربوبیت نیز دارای شؤون و مراتب مختلفی است که مهمترین آن، توحید در تشریع و توحید در ولایت و حاکمیت است. ربوبیت تشریعی که همان توحید در تشریع است، مربوط به افعال اختیاری و اراده انسان می‌شود به این معنا که تنها خداوند است که حق قانونگذاری برای انسانها را دارد؛ چون تنها اوست که به مصالح و مفاسد واقعی انسانها احاطه و آگاهی کامل دارد.

قسم دیگر توحید افعالی، توحید در ولایت و حاکمیت است که به دو بخش تکوینی و تشریعی تقسیم می‌گردد. با توجه به معنای ولایت، که سرپرستی و حق سرپرستی است. توحید در ولایت؛ یعنی خداوند حق سرپرستی بر تمام موجودات و مخلوقات خود را دارد و اگر این سرپرستی که با تصرف او همراه است در طبیعت و با اسباب غیر عادی باشد ولایت تکوینی است که به ربوبیت تکوینی باز می‌گردد و اگر تصرف و تاثیرگذاری خداوند بر افعال و رفتار انسانها باشد ولایت تشریعی است. بنابراین ولایت تشریعی خداوند؛ یعنی تصرف در افعال انسانها توسط کسی است که حق این تصرف را داراست که البته تحقق این حق با پذیرش ولایت او توسط مردم و متابعت از خداوند امکان پذیر است که با توحید در اطاعت قابل اثبات است. بعد از تبیین ربوبیت تشریع و ولایت تشریعی و توحید در اطاعت، نوبت به ارتباط آنها با حکومت دینی می‌رسد که روشن گردید بین توحید در ربوبیت و حکومت دینی ملازمه است.

زیرا ربوبیت تشریع همان جعل و وضع قانون است و ولایت تشریعی همان اجرای قانون الهی در زندگی انسانهاست و بهترین قانون بدون مجری شایسته و برترین مجری بدون قانون خوب، کار آمد نخواهد بود. خداوند برای تحقق عینی ولایت خود، باید تشریع خود را به آگاهی مردم برساند و سپس در جامعه اجرا نماید. این کار باید توسط واسطه‌ای میان خدا و مردم انجام شود، حال این واسطه چه کسی است، باید با اذن و معرفی خود خداوند باشد. بنابراین،

اعتقاد به تمام مراتب توحید، به خصوص ربوبیت و ولایت تشریعی، بدون اعتقاد به حکومت دینی امکان پذیر نیست و حکومت دینی هم یعنی اجرای تشریع خداوند در جامعه توسط کسی که ماذون از طرف خداست. بنابراین، دیدگاه‌های دیگر که این معنا را بر نمی‌تابند و دین را از سیاست جدا می‌دانند و اینکه حاکم چه کسی باشد یا چه قوانینی را اجرا کند را به رای و قرار داد مردم می‌دانند، مردود است.

منابع

- جواد آملی، آیت الله، ۱۳۹۹، توحید در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، مرکز نشر اسراء، چاپ دهم.
- خمینی، روح الله، ۱۳۶۸، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- شاهدی، غفار، ۱۳۸۹، توحید و حکومت دینی، مقاله علمی-پژوهشی (حوزوی)، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۲، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- غفاری حسین، زیارتی مریم سادات، ۱۳۹۴، توحید افعالی و رابطه آن با فعل اختیاری انسان (عنوان عربی: التوحید الأفعالی وعلاقته بالفعل الاختیاری للإنسان)، نشریه: آموزه‌های فلسفه اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، دوره ۱، شماره ۱۷؛ از صفحه ۷۵ تا صفحه ۹۸.
- کاکایی، قاسم، ۱۳۹۳، توحید افعالی در قرآن و کتاب مقدس، فصلنامه کیهان اندیشه، شماره ۵۸.
- مطهری، آیت اله مرتضی، ۱۳۹۰، مراتب و درجات توحید، مجله علمی - پژوهشی، دوره ۲۰، شماره ۲.
- معارف مجید، فائز قاسم، مدرسی حمید، (۱۳۹۷)، نظام توحید افعالی در آیات و روایات، پژوهش‌های قرآن و حدیث (مقالات و بررسی‌ها)، بهار و تابستان ۱۳۹۷، دوره ۵۱، شماره ۱؛ از صفحه ۱۳۱ تا صفحه ۱۴۵.
- معصومی، سید مسعود، ۱۳۸۶، نگاه نو به حکومت دینی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۲۳ (تلخیص).
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۷)، درآمدی بر آموزش عقاید، قم، دارالعلم، بی تا.